



Investigation and Analysis of the Semantic Component of Homeland and Love in Poems Golchin Gilani and Gibran Khalil Gibran

Sakineh Saremi Geravi

Abstract

The change and transformation of political, social and emotional conditions and also modernism and industrial progress are effective in evoking the strange sense of alienation. Nostalgia includes things such as being away from the land, being away from the lover, memories of childhood and youth, loss of values, migration, and the mythological past. Many poets and writers have displayed different forms of this strange feeling; Among these Persian and Arabic poets, Golchin Gilani and Gibran Khalil Gibran can be mentioned. The hypothesis of this research is that although these two poets have a common point of view and opinion, they have not been influenced by each other, and this research is based on the American school. In this research, relying on the analytical-descriptive and library method, we are going to examine the way of expressing the feelings and emotions of Golchin Gilani's nostalgia and Gibran Khalil Gibran. The change and transformation of political, social and emotional conditions and also modernism and industrial progress are effective in evoking the strange sense of alienation. Nostalgia includes things such as being away from the land, being away from the lover, memories of childhood and youth, loss of values, migration, and the mythological past. Many poets and writers have displayed different forms of this strange feeling; Among these Persian and Arabic poets, Golchin Gilani and Gibran Khalil Gibran can be mentioned. The hypothesis of this research is that although these two poets have a common point of view.

Keywords: Comparative literature, Nostalgia, Homeland, Love

How to Cite: Saremi Geravi S., Investigation and Analysis of the Semantic Component of Homeland and Love in Poems Golchin Gilani and Gibran Khalil Gibran, Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(67):403-420.

Phd in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Correspondence Author: Sakineh Saremi Geravi

Email: s.saremi66@yahoo.com

Receive Date: 01.01.2023

Accept Date: 26.02.2023

How to Cite: Saremi Geravi S., A Comparative study of the Reflection of Continental and Rural Traits in Novels "Scorched Earth" by Ahmad Mahmoud and "Malekat Al-Enab" by Najib Al-Kilani, Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(67):242-259.



بررسی و تحلیل مؤلفه‌های معنایی وطن و عشق در اشعار گلچین گیلانی و جبران خلیل جبران

سکینه صارمی گروهی

چکیده

تغییر و تحول اوضاع سیاسی، اجتماعی، عاطفی و هم‌چنین مدرنیسم، پیشرفت صنعت در برانگیختن حس غریب غربت، مؤثر است. نوستالژی مواردی نظیر دوری از سرزمین، دوری از معشوق، خاطرات کودکی و جوانی، از دست دادن ارزش‌ها، مهاجرت و گذشته‌ی اساطیری را شامل می‌شود. شاعران و نویسندگان بسیاری صورت‌های مختلفی از این احساس تنهایی و غربت را به نمایش گذاشته‌اند؛ از جمله این شاعران فارسی و عرب زبان می‌توان گلچین گیلانی و جبران خلیل جبران را نام برد. فرضیه این پژوهش چنین است که این دو شاعر هر چند اشتراک دیدگاه و عقیده دارند ولی از یکدیگر تاثیر نپذیرفته‌اند و این پژوهش بر اساس مکتب آمریکایی صورت گرفته است. در این تحقیق با تکیه بر روش تحلیلی- توصیفی و کتابخانه‌ای برآنیم تا نحوه‌ی بیان احساسات و عواطف نوستالژی گلچین گیلانی و جبران خلیل جبران را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، نوستالژی، وطن، عشق

دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

ایمیل: s.saremi66@yahoo.com

نویسنده مسئول: سکینه صارمی گروهی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

مقدمه و بیان مسئله

«نوستالژی یک احساس طبیعی و عمومی و حتی غریزی در میان نژادهای گوناگون و به طور کلی تمام انسان‌هاست و از دوران گذشته نشأت می‌گیرد. این پدیده هرچند به تازگی وارد علوم مختلف فلسفی، ادبی، هنری و ... شده اما از دیر باز در رفتار انسان‌ها متجلی شده است و شاعران و نویسندگان بارها در آثار خود به آن اشاره کرده‌اند. نوستالژی؛ غم غربت و دوری از وطن است که بر پایه آن شاعر یا نویسنده در سروده‌ها و نوشته‌های خویش گذشته‌ای را که در نظر دارد، حسرت آمیز و درد آلود ترسیم می‌کند و به تصویر می‌کشد. از مهمترین عوامل این احساس می‌توان مهاجرت، از دست دادن عزیزان، پیری و ضعف و ... را نام برد» (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۷). «آنچه در پیدایش احساس غربت در انسان نقش اساسی دارد؛ همان جدایی از محیط خانه (وطن) است و اکثر روانشناسان بر این باورند که نشستن در غربت دور از دوستان و همزبانان موجب می‌گردد که انسان هر روزه به طور متناوب به گذشته خود بازگردد تا شاید بتواند کمبودهای روحی و فکری خود را جبران نماید. غم غربت و دلتنگی میهن در افرادی که از وطن خود به دور دست مهاجرت کردند، بسیار شدید است. هرگاه فرد در ذهن خود به گذشته رجوع کند و با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه توأم با حالت لذت شود، دچار نوستالژی شده که آن را غالباً غم غربت و حسرت گذشته تعبیر کرده‌اند» (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۳۹). گلچین گیلانی و جبران خلیل جبران شاعر و نویسندگان بزرگ معاصر عرب و فارس، بخاطر فراق محبوب، دوری از وطن و خاطرات دوران کودکی و نوجوانی احساس دلتنگی می‌کنند و این احساس بخوبی در اشعارشان مشهود است. لذا ما در این پژوهش قصد داریم احساس غربت و اندوه گلچین گیلانی و جبران خلیل را در دو مولفه دوری از وطن و دوری از معشوق بررسی کنیم. با توجه به مقدمه مذکور سعی بر آن داریم تا در این پژوهش به پاسخ چند سوال برسیم:

- ۱- گلچین گیلانی در بیان احساسات و عواطف و غربت خویش کوشا بوده یا خیر؟
 - ۲- آیا می‌توان گفت جبران خلیل جبران جزء شاعران نوستالژیک است؟
 - ۳- آیا این دو شاعر بخاطر اشتراک دیدگاه و عقیده از یکدیگر تاثیر پذیرفته‌اند یا خیر؟
- با توجه به شناخت شخصیت، اخلاقیات و اوضاع سیاسی و اجتماعی این شاعران سعی بر آن داریم تا به پاسخ مناسبی برای این سوالات برسیم.

نوستالژی

«نوستالژی اصطلاح روانشناسی است که وارد ادبیات گردیده و به طور کلی رفتاری ناخودآگاه است که در شاعر یا نویسنده بروز می‌کند. یک احساسی عمومی، طبیعی و غریزی که در میان

انسان‌هاست. هرگاه فرد در ذهن خود به گذشته رجوع کند و با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه توأم با حالت لذت سکرآور شود، دچار نوستالژی شده که در زبان فارسی آن را غالباً غم غربت و حسرت گذشته تعبیر کرده‌اند» (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۳۹). «به لحاظ روانی زمانی این احساس تقویت می‌شود که فرد از گذشته خود فاصله می‌گیرد. از دیدگاه آسیب شناسی روانی نوستالژی به رؤیایی گفته می‌شود که از دوران گذشته پراقتدار نشأت می‌گیرد، گذشته‌ای که دیگر وجود ندارد و بازسازی آن ممکن نیست.

«عوامل ایجاد نوستالژی در فرد را می‌توان در موارد زیر ذکر کرد:

- ۱- از دست دادن اعضای خانواده یا عزیزی که باعث گریستن و مرثیه خواندن می‌شود.
- ۲- حبس و تبعید
- ۳- حسرت بر گذشته که عامل گله و شکایت از اوضاع زمان می‌گردد.
- ۴- مهاجرت
- ۵- یادآوری خاطرات کودکی و جوانی
- ۶- غم و درد پیری و اندیشیدن به مرگ» (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱).

ریشه شناسی نوستالژی

«واژه نوستالژی از دو واژه "nostos" به معنی بازگشت و "algia" به معنی درد ساخته شده است؛ یعنی یک احساس طبیعی و عمومی و حتی غریزی در میان نژادهای گوناگون و به طور کلی تمام انسان‌هاست. «واژه نامه آکسفورد، نوستالژی را احساس ناراحتی و غم آمیخته با آرزو، موقعی که انسان در مورد حوادث خوشایند گذشته فکر می‌کند، تعریف کرده است» (Hornboy, 1993:840)

فرهنگ علوم انسانی آن را به معانی حسرت و دلتنگی نسبت به ایام خوش گذشته و اشتیاق بازگشت به آن ایام، غم غربت، حسرت و دلتنگی دوری از وطن، خانواده، دوستان و اوقات خوش اقتصادی و سیاسی و ... تعبیر کرده است. «البته آنچنان که مسلم است؛ نوستالژی حاصل یک واژه سازی جدید است که نخستین بار یک پزشک سوئیسی به نام "جوهانس هوفر" در سال ۱۶۶۸م آن را به کار برده است که در حوزه روانشناسی و درمان بیمارانی که در اثر دوری از خانواده و دوستان در رنج بوده اند، استفاده می‌شد اما به حوزه‌های دیگر علوم انسانی نیز سرایت کرد» (عالی عباس آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۶).

نوستالژی در ادبیات

«این اصطلاح از روانشناسی وارد ادبیات شده است و در بررسی های ادبی بر شیوه ای از نگارش اطلاق می شود که بر پایه آن شاعر یا نویسنده در سروده و نوشته های خویش گذشته ای را مد نظر قرار داده یا سرزمینی که یادش را در دل دارد، پر حسرت و درد آلود ترسیم می کند و به قلم می کشد. در بررسی های جدید ادبی نوستالژی را به دو گونه شخصی و اجتماعی تقسیم می کنند. شخصی که شاعر یا نویسنده به دوره ای از زندگی فردی خویش نظر دارد که خود به آنی و مستمر نیز تقسیم بندی می شود، اما در نوستالژی اجتماعی موقعیت اجتماعی ویژه فرد برایش حائز اهمیت است» (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱).

مؤلفه های نوستالژی

«دوری از وطن هم می تواند رنگ و بویی معنوی به خود گیرد در حقیقت «روح ما ذره ای از روشنایی است که در کالبد تیره ی تن اسیر شده، نی دورافتاده از اصل خویش است و باید به جایگاه اصلی خود برگردد» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۲۲۱). طبیعی است که انسان با یادکرد خاطرات خوش گذشته دچار غم و یا نوعی نوستالژی شود. سهراب سپهری که شاعری است با لطافت یک گل» (عابدی، ۱۳۷۹: ۶۶)، «فروغ فرخزاد هم در آخرین شعر خود یاد ایام جوانی و کودکی را گرامی می دارد و و چنین حسرت زده می گوید: «بعد از تو هر چه رفت در انبوهی از جنون و جهالت رفت» (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۱۴). شاعر تلاش می کند تا در رؤیای کودکی و صفا و پاکی آن غوطه ور شود و با یادآوری آن روزها خود را تسکین و تسلی دهد» (ترابی، ۱۳۷۶: ۲۲۲). «و در نهایت انسانی که با زندگی صنعتی، آرامش روحی و سادگی زندگی روستایی و یگانگی با طبیعت را از دست داده و خواهان گریز به ناکجاآباد، به کودکی، به رؤیایها و شیدایی است؛ انسانی که تشنه بازگشت به دامن طبیعت و زندگی رها و آزاد از رنج و دغدغه است، همه و همه دارای تالوژی نوستالژی وار است» (ثروت، ۱۳۸۷: ۷۷).

نوستالژی غم غربت است؛ غم از دست دادن و دوری از وطن، حسرت بر گذشته و خاطرات تلخ و شیرین آن؛ لذا برآنیم تا این فرآیند را در دو مولفه وطن و عشق در اندیشه گلچین گیلانی و جبران خلیل جبران مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

نگاهی گذرا به زندگی گلچین گیلانی و جبران خلیل جبران

مجدالدین میرفرخزایی (۱۲۸۹-۱۳۵۱) متولد رشت، تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش و تحصیلات متوسطه را در تهران گذراند. در سال ۱۳۱۲، همراه سایر دانشجویان اعزامی به اروپا رفت؛ و پس از چند ماه اقامت در انگلستان، از ادبیات به پزشکی تغییر رشته داد. با آغاز جنگ

جهانی دوم و بازگشت اجباری دانشجویان ایرانی، گلچین با وجود سختی های زیاد همچنان در لندن ماند و به ایران بازنگشت. پس از جنگ، تحصیلات خود را با جدیت بیشتری پی گرفت و سرانجام در سال ۱۹۴۷ در رشته پزشکی عمومی و تخصص بیماری های گرمسیری فارغ التحصیل شد. سرانجام در سن شصت و دو سالگی به سبب سرطان خون زندگی را در لندن بدرود گفت (حسن آبادی و سجادی، ۱۳۹۲: ۳۰).

گلچین گیلانی جزو نخستین موج شاعران متغزل و رمانتیک پیرو نیما در دهه های ۱۳۲۰-۱۳۳۰ به حساب می آید (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۹۹). او سرودن شعر را در ایامی که هنوز دانش آموز بود شروع کرد؛ دوره دبیرستان را به پایان نرسانده بود که دو شعر از او در مجله فروغ رشت چاپ شد. در انجمن ادبی ایران به ریاست شیخ رئیس افسر، عضویت داشت. چند قطعه شعر با عنوان شعر برگ در لندن چاپ کرد. ظاهراً پس از سفر به انگلستان، دفتر شعری با عنوان نهفته در سال ۱۳۱۲ منتشر ساخت. درون مایه های این دفتر عاطفی، احساسی و اغلب انسانی است و مضامینی چون مرگ و زندگی فانی بودن دنیا و لزوم دوری از تعلقات دنیوی را در برمی گیرد. در مجموع، بیان عواطف شخصی، احساسات و هیجانات به صورت مستقیم یا با الهام از طبیعت (و تأثیر از جنگ جهانی دوم در کنار مضامینی مانند مرگ و زندگی از جمله درون مایه های این اشعار است).

دفتر شعر دیگری با نام مهر و کین در تهران منتشر کرد که منظومه ای است ضد جنگ و ظاهراً در فاصله سال های ۱۳۲۰ - ۱۳۲۵ سروده شده است. این منظومه که با تأثیر از جنگ جهانی دوم سروده شده، با زبانی روایت گونه، همراه با گله و شکایت به دنبال این نکته است که عشق و مهرورزی انسان ها به یکدیگر فراموش شده و کینه توزی و خودپرستی جای آن را گرفته است. در این منظومه، گلچین به بازنویسی داستان «آدم و حوا» و «رستم و سهراب» پرداخته است. سال ها پس از آن، مجموعه دیگری با عنوان «گلی برای تو» در تهران به چاپ رسید. عشق، امید و ناامیدی، زندگی و مرگ و غم و اندوه از جمله مضامین این دفتر است. با انتشار شعر «باران» او در مجله «سخن» در سال ۱۳۲۳، شهرت یافت. تجربه شاعری گلچین تا قبل از سرودن شعر «باران» هنوز به پختگی نرسیده بود، اما بعد از سرودن باران در زمره رمانتیک ها شناخته شد و به تعبیر شفیع کدکنی صدای دلپذیر رمانتیسم از اشعار گلچین شنیده می شد (برلین، ۱۳۸۵: ۵۷). پرده پندار او، که در سال ۱۳۲۶ در ماهنامه جهان نو چاپ شد، نمونه بهترین و زیباترین اشعار گلچین شمرده شده است. (بی نا، ۱۳۷۴، ج ۲:

زندگی‌نامه جبران خلیل جبران

«جبران خلیل جبران در ششم ژانویه سال ۱۸۸۳م در خانواده مارونی از طبقه متوسط در "البشری"، ناحیه‌ای کوهستانی در لبنان زاده شد» (حطیط، ۱۹۸۷: ۴۳۷). «پدرش پیش از آن که به قمار روی آورد، خوار و بار فروش بود. کامله-مادرش- از ازدواج اول پسری به نام "پترس" داشت. جبران و کامله رابطه‌ای نزدیک و صمیمی داشتند و همین رابطه، کشش هنری جبران را تقویت می‌کرد. او دو خواهر به نام "ماریانه و سلطانه" داشت. پدرش در سال ۱۸۹۵م به زندان افتاد، و آنها برای گریز از فقر به آمریکا رفتند و در بوستون مقیم شدند. جبران در آن جا امکانات تحصیل برایش فراهم شد و در دوازده سالگی استعداد خود را در زبان انگلیسی و نقاشی آشکار کرد.

در سال ۱۸۹۷م به خاطر تکمیل تحصیلات عربی به لبنان بازگشت تا در بیروت به تحصیل در دبیرستان «الحکمة» بپردازد. در سال ۱۹۰۲م به بوستون بازگشت و دوستی عاشقانه‌ای را با "ژوزفین بیبادی" که شاعری معروف و از خانواده‌ای ثروتمند بود، برقرار کرد» (خالد، ۱۹۸۳: ۱۷). «همان سال به فاصله چند ماه "سلطانه" خواهرش و بعد مادرش و بعد از فاصله کوتاهی "پترس" برادرش را به علت بیماری از دست داد. بعد از چندی جهت فراگیری نقاشی به پاریس رفت و پس از دو سال به بوستون برگشت. او اولین کارش یعنی کتاب «المجنون» (دیوانه) را آغاز کرد و "ماری سکل" نقش ویراستار را برای آثارش داشت. در سال ۱۹۱۲م به نیویورک رفت و تنها رمان بلند عربی‌اش با نام «الأجنحة المتكسرة» (بالهای شکسته) را به عربی منتشر ساخت و فرهنگستان ادبیات عرب را با جمعی از شاعران عرب تشکیل داد» (جبران خلیل جبران، ۱۹۹۲: ۱۸).

«در همان سال میان او و "می زیاده"، نویسنده لبنانی ساکن مصر، یک رابطه ادبی و عاشقانه آغاز شد، این دو یکدیگر را فقط از طریق مکاتبات خویش که بیش از بیست سال به طول انجامید، می‌شناختند و با وجود این به یکرنگی و درک نادری از یکدیگر دست یافتند که فقط مرگ جبران آن را از هم گسیخت. او بعد از چاپ کتاب «آلهة الأرض» در بیمارستان نیویورک درگذشت. پیکر او را به زادگاه خویش بازگرداندند و در زیر زمین صومعه ماراسه سرکیس در بشری جای دادند. از آثار او می‌توان «الموسیقی، عرائس المروج، الأرواح المتمردة، الأجنحة المتكسرة، المواقب، النبی، یسوع بن الانسان، آلهة الأرض» و ... را نام برد» (جبر، ۱۹۹۴: ۲۰).

عشق به وطن و توصیف زادگاه در اشعار گلچین گیلانی

ذهن شاعر که از محسوسات مختلف تلفیق و تألیفی به عمل می‌آورد و در ادای معانی از آن‌ها مدد می‌جوید، تحت تأثیر محیط و مشهودات خویش است (یوسفی، ۱۳۶۴: ۹). گلچین گیلانی و جبران خلیل جبران سال‌های ابتدایی زندگی خویش را که سال‌های شکل‌گیری شخصیت است، در روستا سپری کردند؛ از این رو، همواره در اشعار خود، در غربت، به زادگاهشان توجه داشته‌اند. بنیاد اشعار روستایی مرتبط است با علاقه‌ای جذب‌آمیز به طبیعت و ادراکی رمانتیک از مردم عادی و احساس اشتیاق نسبت به چیزهای دورافتاده و غریب (دستغیب، ۱۳۸۵: ۱۳۴). بنابراین می‌توان گفت شاعرانی همچون گلچین و جبران که از روستا به شهر مهاجرت کردند و بعد از سکونت در شهر، به آنجا عادت کرد، اما تأثیر روستا همچنان در ضمیر ناخودآگاه آنها باقی ماند و هیچ‌گاه زندگی در شلوغی‌های شهر نتوانست تأثیر آن را از بین ببرد؛ بلکه سکونت در شهر بر تأثیر پذیری آن‌ها از روستا افزود که نمود این تأثیر، در کلمات و اشعار آنها نمودار گشت و بدین ترتیب، بهار در روستا از نگاه این شاعران، همیشگی است و آن را پایانی نیست (فهمی، ۱۹۸۱: ۲۱۴-۲۱۵). ستایش روستا به عنوان زادگاه نخستین دو شاعر، در دو قالب احساس دلتنگی برای وطن و مرور خاطرات گذشته تجلی یافته است.

دوری از زادگاه و وطن اصلی، سبب احساس دلتنگی و غربت در انسان می‌گردد. احساس غربت یک حالت هیجانی، انگیزشی و شناختی پیچیده است که حاکی از غمگینی، تمایل به بازگشت به خانه و درماندگی ناشی از تفکر درباره‌ی خانه است و واکنش‌هایی درباره‌ی جدایی افراد مورد علاقه و مکان‌های آشنا را نیز در بر می‌گیرد (پروینی و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۴۶). در این میان آزرده‌گی از محیط و زمان موجود، فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر جغرافیایی و واقعی یا سفر بر بال خیال، از مشخصات آثار رمانتیک است (سید حسینی، ۱۳۷۶: ۱۸۱). از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در ایجاد حالت نوستالژی در شاعر یا نویسنده، مسائل سیاسی، اجتماعی، مشکلات فردی، ویژگی‌های روحی و روانی و... است (عالی عباس آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۵). از بن‌مایه‌های شعر گلچین و جبران نیز، عشق به میهن و زادگاه خویش است. این دو سراینده که در عنفوان جوانی ترک زادگاه کردند، به سبب اوضاع نابسامان محیط و زمانی که در آن می‌زیستند، به شدت تحت تأثیر حس نوستالژی قرار گرفتند؛ تا آنجا که در بیشتر اشعارشان رد پای روستا، طبیعت و روزهای خوشی که در آنجا سپری کردند، به چشم می‌خورد. گلچین گیلانی که در سن بیست و سه سالگی، ایران را ترک گفت و راهی اروپا شد، از همان روزهای نخستین جوانی، طعم تلخ غربت را چشید و اوضاع نامطلوب سیاسی و مسائل ناگوار زندگی شخصی برغم غربت وی افزود. جنگ جهانی دوم و اوضاع سیاسی نابسامان

مردم آن زمان و مشکلات شخصی گلچین، همچون همنشینی با زنی که همدل خوبی در روزهای سخت دوری از وطن نبود، از عوامل برانگیزاننده حس نوستالژی در این شاعر است؛ لذا، وی برای گریز از شرایط موجود به روستایی پناه می جست که روزی برای او منبع آرامش و تسکین روح بود. تأثیر محیط گیلان، به اشعار گلچین طراوت خاصی بخشیده است که با شعر بسیاری از دیگر سرایندهگان فرق دارد؛ برخی شعرهای گلچین را که می خوانیم مثل این است که در جنگل ها و نواحی ساحلی دریای مازندران به سیر و گردش سرگرم هستیم. وصف طبیعت در شعر او رنگی محلی و اصیل پیدا کرده است. (یوسفی، ۱۳۷۹: ۵۳۴). شعر باران از معروف ترین آثار او، نمونه ای خوب از این رنگ محلی و اصیل است که در آن به یاد زادگاه خویش به بررسی تطبیقی جلوه های رمانتیک در شعر گلچین گیلانی و جبران خلیل جبران خلق تصاویر برگرفته از طبیعت آن می پردازد.

باز باران با ترانه / با گهرهای فراوان / می خورد بر بام خانه / من به پشت شیشه
تنها ایستاده / در گذرها / روده ها راه افتاده / ... / توی جنگل، تازه و تر / همچو می
مستی دهنده / بر درختان می زدی پر / هر کجا زیبا پرنده. (گلچین گیلانی، ۱۳۸۹: ۲۰۸-۲۱۵).

تصاویر اشعارش در مجموعه های نهفته مهر و کین همگی بر گرفته از محیطی است که در آن رشد و نمو یافته است:

سبزه انگلستان هر دم / یاد تو اندازدم بهشت دل آرا / آری، مانند توست اینجا
خرم / آری، مانند توست اینجا زیبا (همان: ۲۲۰)

و در شعری دیگر به یاد میهن و نوروز چنین می سراید:

برخیز! / می زن تو ز جامی که زرین گشته ز خورشید - لب زن تو ز جامی که بر
آن لب زده جمشید / خوش باش در این میهن دیرینه نو گشته - پیروز می نوش به
نوروز، به نوروز، به نوروز (همان: ۲۴۴)

به یاد تو ای میهن دوردست / به نوروز هستیم بی باده، مست / که یاد تو مستی
به ما می دهد / می ناب هستی به ما می دهد (همان: ۳۶۱)

او حتی برای بیان عواطف و مضامینی نظیر مرگ و زندگی به طبیعت روستایش پناه برده است:

چین های نازک هر برگ / کشمکش های زندگانی و مرگ / سرگذشت «خوش آمد و بدرود /» خنده و اشک و ناله جانسوز / داستان های دلکش دیروز / یادگار گذشته نابود (همان: ۲۳۱)

و در شعری دیگر تصمیمش را برای بازگشت بیان می کند:

یک روز دوباره خانه خواهم رفت / در خواهم زد چو مرد بیگانه خواهی پرسید : کیست پشت در؟ /خواهم پرسید :کیست در خانه؟ /آری یک روز خانه خواهم رفت /در خواهم زد چو مرد دیوانه / ایک روز دوباره خانه خواهم رفت(همان: ۱۰۳-۱۰۴)

افسوس که مرگ ناپهنگام فرصت بازگشت را از او گرفت. شاعرانی که نشانه هایی از غربت در اشعارشان پدیدار است، توجه خاصی به زادگاه خود مبذول داشته اند .

عشق به وطن و توصیف زادگاه در اشعار جبران خلیل جبران

مارون عبود از شاعران معاصر چنین می گوید:

«جبران شاعر، نویسنده، ادیب و فیلسوف و بنیانگذار قصه جدید در لبنان، خالق ادبیات لبنانی و شرقی است. موسیقی او از چشمه ها و رودهای ماست و قلم او از قوس و قزح لبنان است، جبران بوجود آورنده مکتب رمانتیسم و سمبولیسم است» (عبود، ۱۹۸۶: ۵۵۲).

«نگاه به طبیعت در مکتب رمانتیسم و تعامل با آن، تفاوت اساسی با مکتب کلاسیک دارد. در ادبیات کلاسیک طبیعت به عنوان یک ماشین که خداوند آن را طراحی کرده است و انسان به عنوان حاکم بر آن، در نظر گرفته می شد، در حالی که در مکتب رمانتیسم این نگاه تغییر کرد و ادیبان رمانتیک به طبیعت به عنوان موجودی زنده که اجزای آن دارای هماهنگی هستند و موجودیت مستقلی ندارند، نگاه کردند» (فورست، ۱۳۷۵: ۵۲).

« جبران خود در میان دشت ها و تپه های لبنان پرورش یافت و از زیبایی فریبنده آن بهره گرفت. از آسمان آبی، صفای ذهن یافت و از گوارایی آب لبنان، گوارایی الفاظ و از لطافت نسیم آن، لطافت روحش را به ارث برد» (سیدی، ۱۳۸۴: ۶۸).

« سخت تحت تأثیر لبنان است و سپیدی برف، سبزی چمنزار، زردی بیابان، زوزه طوفان، غرش دره ها، شرشر چشمه ها و .. همه این تعابیر را از مناظر لبنان برگرفته است. طبیعت به نظر او همان طبیعت جاندار است» (همان: ۶۹).

« سفر به وطن، زادگاه و محیط زیبا و مجلل و زیبایی کمال مطلوب که هنرمند رمانتیک آرزوی نیل به آن را دارد» (سیدی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). جبران به لبنان افتخار می کند «أنا لبنانی و لی فخرٌ بذلک» و دوباره این افتخار را تکرار می کند: «لی وطنٌ إعتزُّ بمحسانه» (جبران، بی تا: ۲۰۸).

از عشق به وطن خود می گوید: به خاطر علاقه ای که به سرزمین خود دارم، زادگاهم را دوست دارم و با عشقی که به میهن خود می ورزم، سرزمینم را دوست دارم.
«أحبُّ مسقطَ رأسی بعبضِ محبَّتی لِبلادی، أحبُّ بلادی بقسمِ من مُحبَّتی لأرضِ وطنی» (همان: ۳۵۷).

«وطن گاهی فراتر از یک سفر جغرافیایی می شود. شرق به طور کلی وطن او می گردد: من شرقی ام و به آن افتخار می کنم. هرچند که روزگار مرا از سرزمینم دور می گرداند، همچنان که در اخلاق شرقی در گرایش های سوری و در عواطف لبنانی خواهم ماند» (جبران، بی تا: ۲۰۸).

جبران از وطن و زادگاه خویش سخن به میان می آورد و "البشری" لبنان برای او یک آرمان شهر است و حالت نمادین دارد.

لبنان شما از شما و لبنان من از من است. لبنان شما و مشکلاتش برای شما و لبنان من و زیبایی هایش برای من است. لبنان شما با همه اغراض و درگیری ها برای شما و لبنان من با همه آرزوها و رؤیایها برای من است. لبنان شما عقده و گره سیاسی است که روزگار می کوشد تا آن را بگشاید اما لبنان من تپه های بلند و رفیع دارد که به سوی آسمان نیلگون کشیده شده است.

«لکم لبنانکم و لی لبنانی. لکم لبنانکم و معضلاته و لی لبنانی و جماله. لکم لبنانکم بکل ما فيه من الأغراض و المنازع و لی لبنانی بما فيه من الأحلام و الأمانی. لبنانکم عقدهٌ سیاسیةٌ تحول حُلها الأيامُ أما لبنانی فتلولُ تتعالی بهیبةً و جلالٍ نحو الأرزاقِ السماءِ» (همان: ۵۲۲).

«او یک رمانتیک است اما از شاگردان مکتب رمانتیک اروپائی نیست؛ طبع او تابع قواعد آن نیست و یکی از مکاتب آن را نپذیرفت؛ چون مکتب مهجری که او رئیس آن بود نسبت به قواعد دشمنی داشت. رمانتیسم جبرانی بافت ویژه ای دارد که تارو پودش در شرق بافته شده است» (سیدی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

«آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی زمان های دیگر از مشخصه هایی است که در آثار رمانتیک ها دیده می شود. به نظر آن ها باید از ناکامی، دلنگی و سرخوردگی ها فرار کرد، فرار به رؤیا، به گذشته، فرار به سرزمین های دیگر و فرار به تخیل. همه اینها در آزوی یافتن محیط زیبا و آرامش بخش است» (سید حسینی، ۱۳۷۱: ۱۷۹).

آنها طبیعت ساده را می ستودند و در مقابل از زندگی شهری انتقاد می کردند. جبران به عنوان یک ادیب رمانتیک همین امر را بارها در آثار خود بیان کرده است. او در مقاله «مناجاة الأرواح» زندگی در روستا را با زندگی شهری مقایسه کرده و به تمجید زندگی روستایی در برابر زندگی شهرنشینی پرداخته است.

او زندگی روستا را بسیار زیبا و دلپذیر توصیف نموده و می گوید:

ساکنان روستا در کلبه های محقر خویش در دامان درختان گردو و بید آرمیده اند در حالی که بوی شکوفه های نرگس و زنبق در فضا پیچیده و با عطر گل یاسمین هم آغوش شده است و این عطر دل انگیز با نفس های پاک زمین به هم آمیخته، با امواج نسیم در فضا جاری شده و روح انسان را سرشار از لطافت و مشتاق پرواز کرده است و اکنون سپیده دمیده است و روستاهای آرمیده در آرامش برخاسته اند و صدای ناقوس ها در حال ترنمند و فضا را از ندای دل انگیز و دوست داشتنی پر کرده اند و مردمان را از شروع نماز سحرگاهی آگاه می کنند و غارها این طنین را تکرار می کنند گویی تمام طبیعت به نماز ایستاده اند.

«قَدْ رَقَدَ سَكَّانُ الْقَرْيِ فِي اَكْوَاخِهِمُ الْفَائِمَةُ بَيْنَ اَشْجَارِ الْجَوْزِ وَ الصَّفَافِ. قَدْ فَاحَتْ رَوَائِحُ النَّرْجِسِ وَ الزَّنْبِقِ وَ عَانَقَتْ عَطَرَ الْيَاسْمِينِ ثُمَّ تَمَازَجَتْ بِأَنْفَاسِ الْأَرْضِ الطَّيْبَةِ وَ سَرَتْ مَعَ تَمْوِجَاتِ النَّسِيمِ. فَمَلَّتِ النَّفْسُ اِنْعَاطَافاً وَ حَنِيناً اِلَى الطَّيْرَانِ ... قَدْ جَاءَ الصَّبَاحُ فَاسْتَفَاقَتْ الْقَرْيُ الْمَتَكِنَةُ بِهَدْوٍ وَ السَّكِينَةُ عَلَي كَتَفَي الْوَادِي وَ تَرَنَّمَتْ اِجْرَاسُ الْكِنَائِسِ فَمَلَّتِ الْاِثِيرُ نَدَاءً مُسْتَحَباً مُعْلَنَةً بِدَءِ صَلَوةٍ الصَّبَاحِ فَارْجَعْتَ الْكُهُوفُ صَدَى رَنِينِهَا كَأَنَّ الطَّبِيعَةَ بِأَسْرِهَا قَامَتْ مُصَلِّيةً» (جبران، بی تا: ۲۹۵)

از طرفی دیگر او زندگی در شهر را بی روح و پر از مشکلات اجتماعی توصیف می کند:

صبح شده است و دستان سنگین روز بر خانه های کنار هم مسلط شده است و بیچارگان به سوی کارگاه های خویش روان شده اند در حالی که مرگ در روح آنان، در کنار زندگی ساکن شده و بر چهره های گرفته آنان سایه های ناامیدی و ترس ظاهر گردیده است، گویی که به سوی معرکه ای گشوده کشیده می شوند... و اکنون خیابانها آکنده از انسانهای حریصی است که به سرعت در حال گذرند و فضا از صدای ناهنجار آهن پر شده است. شهر تبدیل به میدان جنگی

شده است که در آن قوی، ضعیف را بر خاک می افکند و ثروتمند ظالم با سوء استفاده از رنج های فقیر بیچاره بر ثروت خود می افزاید.

«قد جاء الصِّباح و انبسطت فوقَ المنازلِ المكدسةُ أكفَّ النَّهارِ الثَّقيلةَ... و ذهب التعمساءُ الى المعامل و داخلَ اجسادِهِم يقطنُ الموتُ بجوارِ الحیاةِ و على ملامحِهِم المنقبضةُ قد بان ظلُّ القنوطِ و الخوفِ، كأنَّهم منادون الى عراكِ هائلٍ مهلكٍ... قد غصَّت الشوارعُ بالمسرعينَ الطامعينَ و إمتلاءَ الفضاءِ من قلقلةِ الحديدِ، و أصبحتَ المدينةُ ساحةً قتالٍ يصرعُ فيها القوى الضعیفَ و يستأثرُ الغنى الظلومَ بِإتعابِ الفقيرِ المسكينِ» (جبران، بی تا: ۳۱۲-۳۱۴).

جبران در جای دیگر از خوشحالی خود در روستا و انزجار از زندگی شهری چنین می گوید: دیروز بالای تپه های سرسبز گوسفندان را می چراندم و از زندگی مسرور و خوشحال بودم و شادی خود را با نوای نی ابراز می کردم. اما امروز اسیر طمع خویشم و مال باز مرا به مال دوستی رهنمون می شود و می دانم که سرانجام مال اندوزی نگون بختی است.

«كنتُ بالأمسِ أرمي الغنمِ بين تلكِ الروابي المخصرةِ و أفرحُ بالحياةِ و أنفخُ في شبابتي معلناً غبطي، و ها أنا اليوم أسيرُ المطامعِ يقودني المالُ الى المالِ، و المالُ الى الإنيهماكِ و الإنيهماكُ الى الشقاء» (همان: ۲۸۵).

این چنین است که جبران زندگی در روستا را بر زندگی شهری ترجیح می دهد؛ او همانند نویسندگان و شاعران بزرگ رمانتیک، طبیعت و زندگانی روستایی را که دارای زیبایی های اصیل و بدیع می باشد در برابر زندگانی پر مشغله و تصنعی شهری تمجید می نماید. گلچین و جبران خلیل هم به دلیل رنجها و سختی هایی که در غربت متحمل شده اند، میل و اشتیاق به روستا و رؤیا پردازی برای بازگشت به آنجا در بیشتر اشعارشان منعکس گردیده که تصویری از پریشانی و آشفتگی شهر و تعبیری از موانع و سختی هایی است که دو شاعر در غربت در مقابل رسیدن به آرزوهایشان با آن مواجه شده اند؛ بدین ترتیب، می توان گفت وطن به عنوان نمودی از شادی و طراوت در اشعار جبران و گلچین جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است .

نوستالژی عشق در اندیشه گلچین گیلانی

عشق ورزیدن، ویژگی خاص دنیای انسانها است که از آغاز آفرینش تاکنون، با جلو های رنگارنگ و دلنشین خود، رنج حیات را برای انسان تحمل پذیر کرده است. عشق و زیبایی همواره همراه و مکمل با یکدیگر بوده اند (مختاری، ۱۳۷۷: ۶۸) از همین رو، نگاه شاعران

رمانتیک را که در جستجوی زیبایی هستند، متوجه خود ساخته است. هر گونه جدایی و فراق از معشوق، حسرت شاعر را به دنبال خود داشته است. گلچین و جبران نیز به عنوان دو سراینده برجسته رمانتیک، از اندوه جدایی از یار، ناله سر می دهند و دردمندانه حسرت عاشقانه خود را ابراز می کنند .

اشعار گلچین با احساسات و عواطف نرم و معتدل همراه است و از قضا موفق ترین بخش شعر گلچین گیلانی همین سطح عاطفی آن است. او شاعر تغزلات رمانتیک است. ذهنیت عاشقانه او لطیف و دل انگیز است (زرقانی، ۱۳۸۴: ۳۱۶) و صداقت و صمیمیت در اشعار او موج می زند و عاری از هرگونه پیچیدگی لفظی و معنوی است (حسن آبادی و سجادی، ۱۳۹۲: ۳۳)

از آن گلشن که بویی برده بودم برای تو گلی آورده بودم / به ره پژمرد و اکنون در کفم نیست / به جز خاری که از گل خورده بودم) «گلچین گیلانی، ۱۳۸۹: ۸۹»
او از معشوق و خاطراتی که با او داشته چنین یاد می کند :

برگ خشکی یافتم در دفتر خود از گلی گل چهره ای روزی به دستم داده بود /
چند سال پیش؟ / یادم نیست / اما یاد دارم روز خوبی بود : روز خوب کوتهی، چون
روزهای خوب دیگر (همان: ۳۲۱)

او در خیالش به سوی خوشبختی پرواز و به امید دیدن روی معشوق، زندگی می کند:
تهی می سازد از خون جوانی / دل را یاد مرگ و زندگانی / ولی یاد و امید دیدن
تو مرا پر می کند از هستی نور (همان: ۲۴۴)

و در سرودهای دیگر، سادگی و زیبایی عشقی که آرزویش را دارد، به تصویر می کشد :
گفتم به خویشتن که چه خوش روزی / دارند این دو مرغک زرین پر اگر
زندگیست، زندگی آنهاست پاکیزه و عفیف و بهشتی فر / جز سادگی و عشق به
دلشان نیست / بی مکر و با محبت و خوش گهر (همان: ۱۹۳)

عشق گلچین به خداوند و طبیعت راز آمیز او نیز در دفتر شعرش تجلی یافته است؛ او گاه در تلاش برای دیدن آن نور ازلی است، اما تلاشش با شکست مواجه می شود :

برای پرتو جاوید در فریب امید / همیشه می سوزم با ستاره و خورشید برای
خواندن آن واژه های ناپیدا همیشه دفتر باز است و چشم ناپیوست / همیشه در دل
من می تپد زبان خدا / همیشه، آری ... اما همیشه بی معناست (همان: ۲۹)

شاعر بر آن است که خدا نزدیک است، اما سیاهی و دوری دل هایمان، سبب ایجاد پرده ای تاریکی بین ما و خدا گشته است :

سیاهی شب دیدار می شود کوتاه / ولی رخ تو نهان است، پرده تاریک / همیشه
 آویزان است، شیشه نزدیک از دود آتش دل های ماست دور و سیاه / ... / بنوش
 باده ز گلبرگ پاک، ای بلبل که در سپیده فرو می رود سیاهی ما (همان: ۳۶)

نوستالژی دوری از معشوق در اندیشه جبران خلیل جبران

عشق و زن در آثار جبران جایگاه والایی دارد؛ چرا که خود را مدیون زن می داند. در نگاه جبران عشق انسان ها را به یکدیگر پیوند می دهد و نزدیک می کند. در زندگی جبران چندین زن (معشوق) حضور دارد. می زیاده، ماری هاسکل و میشلین هستند که جبران در وصال و زندگی با آنها شکست خورد و تا آخر عمر ازدواج نکرد.

الف - «جبران و» می زیاده "سالهای متوالی به یکدیگر نامه می نوشتند ولی هیچ گاه همدیگر را ندیدند. این یک احساس و عشق رؤیایی بود که هیچ گاه به ازدواج منجر نشد.

«جبران در سن ۲۱ سالگی بود که با "ماری هاسکل" آشنا شد، ماری فردی هنرمند و ثروتمند بود و جبران تحت حمایت مالی او قرار گرفت تا این که توانست با کمک او بسیاری از آثار و مقالاتش را به چاپ برساند. با کمک مالی او به پاریس رفت و به فراگیری هنر اقدام کرد و باعث شد آینده هنری و ادبی او شکل بگیرد.

"ماری هاسکل" یکی از شخصیت هایی بود که در زندگی جبران نقش عمده ای داشت؛ چرا که مدت زیادی بود که او را می شناخت. البته یک بار پیشنهاد ازدواج به ماری داده بود اما به دلیل اختلاف سنی به او جواب رد داد. جبران تا آخر عمر ازدواج نکرد» (سیدی، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

"میشلین"، که جبران نیمی از عمرش را با او زیسته است. اما در باره اش گفته اند که چنین شخصیتی وجود ندارد؛ چون در میان نقاشی های جبران تصویری از او کشیده نشده است. او در سراسر زندگی جبران تأثیر گذاشته است. جبران قصد ازدواج با او را داشت اما سنت های موجود در لبنان مانع ازدواج آنها شد» (همان: ۱۲۹).

جبران محبوب خود را به صبر دعوت می کند:

محبوب من اشک مریز! ما بندگان عشق اینک از آن چشمانی روشن داریم. در مدرسه عشق صبر و شکیبایی را به ما آموختند. اشک مریز و آرام باش مگر ما بر سر عشق هم سوگند نشده ایم؟ این همه درد و رنج را به خاطر چه تحمل می کنیم؟ رنج بینوایی و بیچارگی را؟ درد فراق را؟ مگر به خاطر عشق تحمل نمی کنیم؟ مرا از فراق گریزی نیست.

«كفكفى الدمع يا حبيبتي! إنَّ المحبَّةَ التي شاءتْ ففتحتْ أعيننا و جعلتْنا من عبادِها تهبنا نعمةَ الصَّبْرِ و التَّجَلُّدِ. كفكفى الدمع و تعزَّى لِإننا تحافلنا على دينِ الحبِّ، و من أجلِ الحبِّ العذبِ نحتَمِلُ عذابَ الفقرِ و مرارةَ الشقاءِ و تباريحِ الفراقِ» (جبران ، بی تا: ۲۷۷).

جبران خود را در عشق وفادار می داند و در راه عشق صبر و بردباری خود را بیان می کند: محبوب من کجایی؟ از آن سوی دریاها آیا ناله مرا می شنوی؟ می دانی چقدر بردبارم؟ محبوب من کجایی؟ هم اکنون کجایی؟ آه چقدر بزرگ است عشق و چه بی مقدارم من؟
«أین انتِ حبيبتي؟ هل أنتِ سامعةٌ من وراءِ البحارِ ندائی و إنتِحابی؟ عالمةٌ بصبری و تجلّدي؟ أین أنتِ یا حبيبتي أین أنتِ؟ آه! ما أعظمُ الحبِّ و ما أصغرني؟» (جبران، بی تا: ۳۱۱).

جبران روزها و شب های بودن با محبوبش را فراموش نکرده و آن را به یاد می آورد و به محبوبش چنین می گوید:

آیا به یاد داری آن لحظه ها را که شب هایی در پرتو روح فراگیرت همچون هاله ای می نشستیم؟

هنگامی که فرشتگان عشق پیرامون ما در گذر بودند و درباره شگرد ارواح آواز می خواندند. آیا به یاد داری آن لحظه ها را که در زیر شاخه های سایه گستر درختان می نشستیم؟ شاخه هایی را که ما را می پوشاندند و هیچ کس ما را نمی دید. تو گویی دنده های تن هستند که اسرار قلبی مقدس را حفظ می کنند؟

«هل تذكّرين ليالي جمعتنا و شعاعَ نفسك يحيطُ بنا كالهاله و ملائكةِ الحبِّ تطوفُ حولنا مترنمةً بأعمالِ الروح، و تذكّرين أيامَ جلسنا بظلِّ الأغصانِ و هي مخيمةٌ علينا كأنها تحجبنا عن البشَرِ مثلما تحجبُ الضلوعُ اسرارَ القلبِ المقدسه؟» (جبران، بی تا: ۳۱۲)

جبران عشق خود را در سینه نهان داشته و از این فراق ناله می کند و صبر را پیشه خود می سازد و محبوب خویش را نیز به بردباری و صبر دعوت می کند.

در کنار عقل و طبیعت، دل و احساس نیز عالم و ضروریات دیگری دارد. گلچین و جبران نیز با مضامینی لطیف، احساسات و هیجانات درونی خود نسبت به عشق را ترسیم نموده اند. آنها با زبانی ساده در آسمان عشق، به دنبال معشوق خود هستند و پاکی و لطافت عشق و رنجهای دوری از معشوق را به تصویر می کشند. ولی با وجود تمام تلاش و رؤیا پردازی هایی که برای دیدن معشوق دارند، حسرت دیدار یار در دلشان باقی می ماند. در این میان، عشق

الهی در شعر گلچین جایگاه ویژه ای دارد که مصداق آن را در شعر حجازی نمی بینیم. وی دوری دل ها را مانعی می داند که بین بندگان و خداوند فاصله انداخته است که با وجود تلاش برای دیدن نور ازلی، با شکست مواجه می شود.

نتیجه گیری

همدلی و یگانگی با طبیعت، بازگشت به دوران معصومیت کودکی، روستاستایی، نوستالژی و حسرت بر ایام گذشته، رؤیا، ناامیدی، غم و اندوه و عشق و شادی که از مهم ترین مشخصات جنبش رمانتیسیم است، به فراوانی در آثار این دو شاعر مشاهده می شود. ۲. مرور خاطرات گذشته و یاد روستا همواره در ذهن دو هنرمند جاودانه است و فراموش نخواهد شد؛ چنانکه در اشعاری که به وصف عشق و اظهار غم و فراق پرداخته اند، ۳. گرایش به عاطفه و احساسات عمیق همراه با نوعی درد و اندوه رمانتیکی در بیشتر اشعار دو شاعر مشهود است. عشق و غزل سرایی عاشقانه برای معشوقی که جلوه گاه زیبایی و جمال است و شاعر همواره به یاد روی او می سراید، از تصاویر زیبایی است که اشعار و دو شاعر مشهود است. غم گلچین بیشتر فردی است و همواره از یار نامهربان و دوست از دست داده حکایت می کند و حال آنکه غم جبران خلیل، غم اجتماعی است و از جامعه ای نا آرام و مردمانی تب دار و غبار آلود و اندوهی جانکاه سخن می گوید و در نهایت آسایش، آرامش و امنیت را برایشان طلب می کند.

منابع

- انوشه، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ نامه ادبی فارسی، تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشار برلین، آیزایا، ۱۳۸۵، مترجم عبدالله کوثری، ریشه های رمانتیسیم، تهران: ماهی بی نام، ۱۳۷۴، کتاب گیلان، تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- ترابی، ضیاء الدین، ۱۳۷۵، نیمایی دیگر، انتشارات مینا و دنیای نو، تهران، چاپ اول.
- ثروت منصور، ۱۳۸۵، آشنایی با مکتب های ادبی. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۵ ه.ش.
- دستغیب، عبدالعلی، ۱۳۸۵، باغ سبز شعر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- روزبه، محمدرضا، ۱۳۸۳، شرح و تحلیل شعر نو فارسی، چاپ اول، تهران: مرکز سیدحسینی، رضا، ۱۳۷۶، مکتب های ادبی، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران: نگاه سیدی، سید حسین، ۱۳۸۴، به باغ همسفران (درباره جبران و سپهری)، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- سید حسینی، رضا، ۱۳۶۶، مکتب های ادبی، تهران: انتشارات نیل و نگاه، چاپ اول.
- جبر، جمیل، ۱۹۹۴م، المجموعه الکامله لمولفات جبران، بیروت: دار الجمیل، چاپ اول.
- جبران خلیل جبران، ۱۹۹۲م، المولفات الکامله جبران خلیل جبران، بیروت: مؤسسه بحسون، چاپ اول

- حطیط، کاظم، ۱۹۸۷ م، اعلام و روآد فی الادب العربی، بیروت: دار الکتب اللبنانی، چاپ دوم.
- خالد، غسان، ۱۹۸۳، جبران فی شخصیته و ادبه، بیروت: موسسه نوفل، چاپ دوم.
- روزبه، محمدرضا، ۱۳۸۳، شرح و تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی، تهران: انتشارات حروفیه شاملو، سعید، ۱۳۷۵، آسیب شناسی روانی، تهران: انتشارات رشد
- عبود، مارون، ۱۹۸۶، مولفات مارون عبود، ج ۲، بیروت: دار معارف، چاپ اول.
- عابدی، کامیار، ۱۳۷۹، شبان بزرگ امید، تهران، نادر
- فورست، لیلیان، ۱۳۷۵، رمانتیسیم، مترجم مسعود جعفری جزی، تهران: انتشارات مرکز، چاپ اول
- فرخزاد، فروغ، ۱۳۷۹، دیوان اشعار، به کوشش دکتر سعید رضازاده، تهران، مروارید
- گلچین گیلانی، ۱۳۸۹، مجموعه اشعار گلچین گیلانی، به کوشش کامیار عابدی، چاپ اول، گیلان: فرهنگ ایلیا.
- مختاری، حمید، ۱۳۷۷، هفتاد سال عاشقانه (تحلیلی از ذهنیت غنایی معاصر)، چاپ اول، تهران: تیراژه.
- یوسفی، غلامحسین ۱۳۶۴، نامه اهل خراسان، چاپ اول، تهران: زوار.
- ، ۱۳۷۹، چشمه روشن (دیداری با شاعران)، چاپ نهم، تهران: علمی.
- Hornboy, 1993 ,dictionary oxford,college oxford.

مجلات

- پروینی، خلیل و سجاد اسماعیلی، ۱۳۹۰، «بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر احمد عبدالمعطی حجازی و نادر نادرپور»، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۴۱-۷۰.
- حسن آبادی، محمود و زهرا سجادی، ۱۳۹۲، «گهرهای فراوان بر بام شعر گلچین»، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال یازدهم، شماره ۲۰، صص ۲۹-۴۴.
- عالی عباس آباد، یوسف، ۱۳۸۷، «غم غربت در شعر معاصر»، گوهر گویا، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۵۵-۱۷۹.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: صارمی گروهی سکینه، بررسی و تحلیل مؤلفه‌های معنایی وطن و عشق در اشعار گلچین گیلانی و جبران خلیل جبران، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۷، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۴۲۰-۴۰۳.